

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: حزب کار ایران – توفان

۱۷ اگست ۲۰۱۲

مدافعین استعمار نوین

۲

چهارمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیأت تحریریه روزنامه «ژن مین ژیبانو» (مردم)

هیأت تحریریه مجله «خون چی» (پرچم سرخ)

(۲۲ اکتبر سال ۱۹۶۳)

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۴

چاپ اول ۱۹۶۴

چاپ دوم ۱۹۶۴

طبع و نشر جمهوری توده ای چین

نسخه هائی برای لغو انقلاب ملل ستمدیده

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی طبق «تئوری» نادرست خود برای ملل ستمدیده یک تعداد نسخه هائی برای معالجه تمام مرضها دقیقاً ترتیب داده است. حالا بگذار ما این نسخه ها را از نظر بگذرانیم. نخستین نسخه، همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز نام دارد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره یک سلسله پیروزیهای کبیر جنبش آزادیبخش ملی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را پس از دومین جنگ جهانی به اصطلاح به «همزیستی مسالمت آمیز» و «مسابقات مسالمت آمیز» آنها نسبت می دهد. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین نوشته شده

است: «طی سالهای اخیر در شرایط همزیستی مسالمت آمیز پیروزیهای مهم جدیدی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مبارزه خلقهای کشورهای مختلف به خاطر آزادی ملی به دست آمده و پروسه انقلاب جهانی با موفقیت تکامل می یابد.»

آنها نیز همواره می گویند: جنبش آزادیبخش ملی «در شرایط همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و مسابقات اقتصادی دو سیستم اجتماعی متضاد گسترش یافته است»، همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز «به پیشرفت جریان رهائی خلقهای کشورها از سلطه اقتصادی سازمانهای انحصاری خارجی کمک می کند» و می تواند بر «کلیه مناسبات سرمایه داری» «ضربات مرگ باری» وارد سازد.

کشورهای سوسیالیستی باید سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز را نسبت به دولی که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون می باشند اجرا کنند. ولی همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز اصلاً نمی تواند جانشین مبارزات انقلابی توده های مردم کشورهای مختلف شود. کلیه مستعمرات و کشورهای وابسته برای کسب پیروزی در انقلاب ملی قبل از هر چیز باید به مبارزات انقلابی توده های مردم خود اتکاء کنند و این مبارزات انقلابی نمی تواند از طرف هیچ کشور دیگری انجام گیرد.

به نظر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیروزی انقلاب آزادیبخش ملی به طور عمده نه در نتیجه اتکاء به مبارزات انقلابی توده های مردم کشورهای مختلف به دست می آید و نه این که خود توده های مردم خود را آزاد می سازند بلکه آنها باید در جریان همزیستی مسالمت آمیز و مسابقات مسالمت آمیز منتظر آن روزی باشند که امپریالیسم به خودی خود سقوط نماید. در واقع این نظر بدان معنا است که از ملل ستمدیده طلب شود که برای همیشه غارت و اسارت امپریالیسم را تحمل نمایند و به مقاومت و انقلاب برخیزند.

نسخه دوم کمک به کشورهای عقب مانده نام دارد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نقش کمکهای اقتصادی خود را به کشورهای نواستقلال یک دنیا تعریف کرده است.

رفیق خروشف می گوید: این نوع کمک به این کشورها «امکان می دهد که به بردگی نوین نیفتند و نیز موجب ترقی آنها می شود و به جریان عادی و حتی تسریع جریانات داخلی یاری می رساند و این جریان می تواند این کشورها را به شاهراه ترقیات اجتماعی که به سوی سوسیالیسم است، سوق دهد».

کمک اقتصادی که کشورهای سوسیالیستی بر اساس اصول انترناسیونالیسم به کشورهای نواستقلال می کنند ضروری است و دارای اهمیت بزرگی می باشد. ولی به هیچ وجه نمی توان مدعی شد که استقلال ملی و اصلاحات اجتماعی این کشورها فقط به وسیله کمکهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی به دست می آید نه به طور عمده از طریق مبارزات انقلابی خلقهای آنها.

به علاوه اگر صاف و پوست کنده گفته شود سیاست و هدف کمک رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به کشورهای نواستقلال در سالهای اخیر مورد شک و تردید می باشد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسأله کمک به کشورهای نواستقلال غالباً روش شوینیسیم عظمت طلبانه و خودپرستی ملی را اتخاذ کرده، به منافع اقتصادی و سیاسی این کشورها زیان وارد می سازد و بدین ترتیب کشورهای سوسیالیستی را بدنام ساخته است. آنچه مربوط به کمک رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به هند است خصوصاً مقاصد غرض آلودی را تعقیب می کند. از جمله کمکهای اتحاد شوروی به کشورهای نواستقلال کمک به هند مقام اول را اشغال کرده است. پر واضح است چنین کمکی به منظور تشویق دولت نهرو در اجرای سیاست ضد کمونیستی، ضد خلقی و علیه

کشورهای سوسیالیستی می باشد. حتی امپریالیستهای امریکا هم گفته اند این کمک اتحاد شوروی «با منافع ما بسیار وفق دارد».

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین آشکارا طرفدار آنست که به اتفاق امپریالیسم امریکا «به کشورهای عقب مانده کمک کند». سپتمبر سال ۱۹۵۹ خروشف طی نطق خود در ایالات متحده امریکا چنین گفت: «موفقیت‌های اقتصادی ما و شما مورد حسن استقبال سراسر جهان قرار می گیرد و همه انتظار دارند دو دولت معظم ما کمک کنند تا آن خلق‌هایی که صدها سال از پیشرفت اقتصادیات بازمانده اند هرچه زودتر سر پای خود بایستند.» نگاه کنید، تکیه گاه عمده استعمار معاصر حتی می تواند به ملل ستمدیده کمک کند تا آنها «هرچه زودتر سر پای خود بایستند»! این واقعاً تعجب آور است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی با طیب خاطر با استعمارگران نوین در یک صف قرار دارد و این امر را افتخار خود می شمرد.

نسخه سوم خلع سلاح نام دارد.

خروشف می گوید: «خلع سلاح به معنی خلع نیروهای جنگی، لغو میلیتاریسم، حذف مداخلات نظامی در امور داخلی هر کشوری، لغو کامل و نهائی کلیه اشکال استعمار.»

خروشف همچنین می گوید: «خلع سلاح شرایط لازم را برای گسترش عظیم مقیاس کمک به حکومت‌های ملی جوان فراهم می آورد. اگر از مبلغ کل هزینه های نظامی جهان که معادل ۱۲۰ میلیارد دلار است بتوان تنها ۸ تا ۱۰ درصد بدین منظور کاست آنگاه می توان در عرض ۲۰ سال گرسنگی، بیماری و بیسوادی را در نواحی فقیر روی زمین بر انداخت.»

ما به منظور افشاء گری و مبارزه علیه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ امپریالیسم همواره طرفدار گسترش مبارزه به خاطر خلع سلاح همگانی هستیم. ولی به هیچ وجه نمی توان مدعی شد که استعمار را از طریق خلع سلاح می توان از بین برد.

در اینجا خروشف همانند یک کشیش موعظه می کند: رنج کشیدگان سراسر جهان، سعادت و خوشبختی به سراغ شما خواهد آمد! منتظر باشید و انتظار داشته باشید که امپریالیسم سلاح خود را بر زمین بگذارد و آنگاه آزادی به پیش شما می شتابد، انتظار داشته باشید که امپریالیسم لطف کند و آنگاه نواحی فقیر جهان به بهشت برین که در آن نهرهای شیر و عسل جاری است تبدیل خواهد شد....

این نه تنها خیال باطل است بلکه تریاکی است که مردم را خواب و فلج می کند.

نسخه چهارم این است که به وسیله سازمان ملل متحد استعمار از بین برده شود.

خروشف چنین می پندارد که اگر سازمان ملل متحد برای محو نهائی رژیم استعماری تدابیری اتخاذ کند، آنگاه در برابر خلق‌های کشورهایی که هم اکنون از ذلت و خواری ناشی از سلطه بیگانگان رنج می برند دورنمای روشن و نزدیکی در رهائی مسالمت آمیز از یوغ بیگانگان گشوده خواهد شد.

خروشف در سپتمبر سال ۱۹۶۰ طی نطق خود در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت: «چه کسی جز سازمان ملل متحد باید برای محو طرز اداره استعماری برخیزد؟»

این سؤال واقعاً عجیب و غریب است. به نظر خروشف خلق‌های انقلابی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین نباید و نمی توانند استعمار را از بین ببرند و برای محو استعمار تنها باید چشم امید خود را به سازمان ملل متحد بدوزند.

خروشف در همین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد همچنین اظهار داشت: «ما خردمندی و دوربینی خلق‌های کشورهای باختر و دول و نمایندگان شرکت کننده آنها در این جلسه خطیر سازمان ملل متحد را مخاطب

قرار داده می‌گوئیم: بیائید گام بر داشتن در راه لغو طرز اداره استعماری را هم آهنگ سازیم و بدین ترتیب این جریان تاریخی قانونمندان را تسریع کنیم.» از اینجا معلوم می‌شود چشم امید دوختن به کمک سازمان ملل متحد که خروشف از آن دم می‌زند جز چشم امید دوختن به کمک امپریالیسم چیز دیگری نیست. رویدادها نشان می‌دهد: سازمان ملل متحد که تاکنون همچنان تحت کنترل امپریالیستها قرار دارد فقط می‌تواند سلطه استعمار را حفظ و تقویت کند و نمی‌تواند هیچ گونه استعماری را از بین ببرد.

خلاصه، هدف نسخه‌های رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای جنبش آزادیبخش ملی تلاشی است در مقنع کردن مردم درباره آن که گویا امپریالیسم می‌تواند از استعمار دست‌کش و می‌تواند آزادی و رهایی را به ملل ستمدیده و خلقهای رنجکشیده لطفاً ببخشد و بدین ترتیب تمام تئوری‌های انقلابی و تمام پروگرامهای انقلابی و کلیه مبارزات انقلابی دیگر کهنه شده و ضرورت ندارد و باید همه اینها را از بین برد.

اقدام علیه جنگهای آزادیبخش ملی

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با توسل به هر وسیله می‌کوشند خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را مقنع کنند که از مبارزات انقلابی سرباز زنند، این بدان علت است که آنان با وجود این که در گفتار از جنبش آزادیبخش ملی و جنگهای آزادیبخش ملی پشتیبانی می‌کنند ولی در واقع در مقابل طوفان انقلاب از ترس بر خود می‌لرزند.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دارای «تئوری» مشهوری می‌باشد که معتقد است حتی «جرقه کوچکی می‌تواند موجب جنگ جهانی گردد» و اگر جنگ جهانی صورت گیرد این به معنای جنگ هسته‌ئی حرارتی است و تمام بشریت را از بین می‌برد. از این رو خروشف با صدای هرچه رساتر می‌گوید که «در زمان ما، جنگهای محلی، کار بسیار خطرناکی است»، «ما با پشتکار در این باره می‌کوشیم تا شراره‌ای را که می‌تواند آتش جنگ را برافروزد خاموش سازیم». در اینجا خروشف بین جنگ عادلانه و جنگ غیر عادلانه اصلاً فرق نهاده و از موضع پشتیبانی از جنگ عادلانه که کمونیستها باید از آن پیروی کنند عدول نموده است.

تاریخ ۱۸ ساله اخیر پس از پایان دومین جنگ جهانی گویای آنست که در شرایطی که امپریالیسم و سگهای زنجیری اش سلطه ظالمانه خود را به کمک سرنیزه حفظ کرده و انقلابات ملل ستمدیده را با نیروی مسلح سرکوب می‌کنند، جنگ آزادیبخش ملی اجتناب‌ناپذیر است. این جنگهای انقلابی بزرگ و کوچک علیه امپریالیسم و دنباله روهایش که گاه در اینجا و گاه در آنجا بر افروخته می‌شود ضرباتی بر نیروهای جنگی امپریالیسم وارد می‌آورد و نیروهای دفاع از صلح جهانی را تقویت می‌بخشد و موانع نیرومندی بر سر راه نقشه‌های امپریالیسم در بر افروختن جنگ جهانی ایجاد می‌کند. این که خروشف با سر و صدا اعلام می‌کند که باید برای صلح جرعه انقلاب را «خاموش کرد» در حقیقت بدان معناست که وی به عنوان حفظ صلح علیه انقلاب برمی‌خیزد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درست بنابر چنین نظرات و سیاست نادرست نه تنها از تمام ملل ستمدیده طلب می‌کند که از مبارزات انقلابی آزادیبخش دست‌کشند و با امپریالیسم و استعمار «به طور مسالمت آمیز همزیستی کنند»، بلکه با امپریالیسم در یک صف قرار داشته و به هر وسیله متوسل می‌شود تا جرعه انقلاب را در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین خاموش نماید.

به عنوان مثال جنگ آزادیبخش ملی خلق الجزایر را مورد بررسی قرار می‌دهیم. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها طی مدت طولانی از آن پشتیبانی نمی‌کرد بلکه با امپریالیسم فرانسه در یک صف قرار

داشت. خروشف مسأله استقلال ملی الجزایر را به مثابه «امر داخلی» فرانسه تلقی نموده بود. ۳ اکتوبر سال ۱۹۵۵ وی ضمن بحث مسأله الجزایر اظهار داشت که «من قبل از هر چیز این را در نظر گرفته و می گیرم که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در امور داخلی دول دیگر مداخله نمی کند». ۱۹ مارچ سال ۱۹۵۸ وی در مصاحبه خود با خبرنگار روزنامه «فیگارو» چاپ فرانسه نیز گفت: «ما خواهان تضعیف فرانسه نیستیم بلکه خواهان تحکیم عظمت آن می باشیم».

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای جلب لطف امپریالیسم فرانسه در مدت طولانی جسارت نداشت که دولت موقت جمهوری الجزایر را به رسمیت بشناسد و هنگامی که پیروزی جنگ خلق الجزایر علیه امپریالیسم فرانسه مسلم گردید و فرانسه مجبور به قبول استقلال الجزایر شد با شتاب زدگی اعلام داشت که دولت موقت الجزایر را به رسمیت می شناسد. این روش زشت آبروی کشورهای سوسیالیستی را ریخته است. اما رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از تعریف رسوائی خود حذر نکرده ادعا می کند ثمراتی را که خلق الجزایر با ریختن خون خود و دادن قربانی به دست آورده است نیز باید در دفتر افتخار به اصطلاح «همزیستی مسالمت آمیزش» ثبت کرد. حالا ببینیم، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسأله کنگو چه نقشی ایفاء کردند. آنها به جای آن که از مبارزه مسلحانه خلق کنگو علیه استعمار فعالانه پشتیبانی نمایند با عجله به «همکاری» با امپریالیسم امریکا شتافتند تا «جرقه» کنگو را خاموش کنند.

۱۳ ماه جولای سال ۱۹۶۰ اتحاد شوروی به اتفاق ایالات متحده امریکا به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد پیرامون اعزام قوای سازمان ملل متحد به کنگو رأی موافق داد و بدین ترتیب به امپریالیسم امریکا که زیر لوای سازمان ملل متحد اقدام به مداخله مسلحانه علیه کنگو نمود، کمک کرد. علاوه بر این اتحاد شوروی همچنین وسائل حمل و نقل خود را در اختیار قوای سازمان ملل متحد گذاشت. ۱۵ ماه جولای خروشف در تلگرام خود به کاسابو و لومومبا حتی اعلام داشت که «شورای امنیت سازمان ملل متحد عمل مفیدی انجام داد». سپس مطبوعات اتحاد شوروی به طور خستگی ناپذیر سازمان ملل متحد را تحسین و تمجید کردند که گویا «به دولت جمهوری کنگو در دفاع از استقلال و حق حاکمیت آن کشور کمک کرده است» و اظهار امیدواری کردند که سازمان ملل متحد «تدابیر جدی اتخاذ کند». ۲۱ اگست و ۱۰ سپتمبر دولت اتحاد شوروی باز هم دو بار اعلامیه هائی انتشار داده و طی آنها سازمان ملل متحد را که خلق کنگو را سرکوب کرد، با کوشش تمام ستود.

بعداً در سال ۱۹۶۱ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گیزینگا را به شرکت در مجلس ملی کنگو که تحت «حمایت» قوای سازمان ملل متحد تشکیل شده بود و شرکت در دولت دست نشانده تشویق نمود. در آن موقع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی فریبکارانه اعلام داشت که تشکیل مجلس ملی کنگو «حادثه بزرگی در حیات جمهوری جوان است» و «موفقیت نیروی ملی می باشد».

واقعیات به روشنی نشان می دهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با این سیاست نادرست خود به امپریالیسم امریکا در تجاوز به کنگو کمک بزرگی کرده است. لومومبا به قتل رسید و گیزینگا زندانی شد و بسیاری از میهن پرستان دچار تعقیب و پیگرد گردیدند و مبارزه بخاطر استقلال ملی در کنگو با شکست مواجه شد. راستی مگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ولو اندکی هم شده در این امر حس مسؤولیت نمی کند؟

ادامه دارد